

فواید دین از دیدگاه فخرالدین رازی و

نصیرالدین طوسی

سید محمد مظفری^۱

سید حیات‌الله موسوی حسینی (نویسنده مسئول)^۲

چکیده

تلقی همگانی متدینان از ادیان توحیدی از بعثت پیامبران الهی این است که کار اصلی آن بزرگواران، راهنمایی انسان است و خداوند متعال انبیا را برای هدایت او فرستاده است، اما بلافاصله پرسش اساسی دیگری مطرح می‌شود که انسان چه کاستی‌هایی داشته است که با بعثت پیامبران و وحی الهی برطرف می‌شود؟ اصولاً چرا انسان عاقل نیاز به راهنمای خارجی دارد و چرا خرد و قوای ادراکی او برای یافتن راه صحیح، کفایت نمی‌کند؟ دانشمندان و متکلمان بنام اسلامی، این پرسش‌ها را از زوایای مختلفی مورد کاوش قرار داده و کوشیده‌اند به آن‌ها پاسخی مناسب دهند. محور اصلی این تحقیق پاسخ‌های دو متکلم پر آوازه جهان اسلام، فخر رازی و نصیرالدین طوسی است به این پرسش است که از نگاه آنان دین چه فواید و حسناتی دارد؟ تبیین آن‌ها از فواید دین بر چه مبانی استوار است. این تحقیق فواید و حسنات دین را از نگاه فخر رازی و نصیرالدین طوسی و مبانی آن‌ها را در این مسئله، تبیین نموده و به این نتیجه رسیده است که وضع قوانین الهی برای اداره اجتماع، فراهم نمودن بستر هدایت انسان به سعادت ابدی و کمال مطلوب، استکمال عقل در درک احکام غیر مستقل عقلی، تأیید احکام مستقل عقلی و استکمال عقل عملی، از مهم‌ترین فواید دین به شمار می‌رود که این فواید را هیچ چیزی جز دین نمی‌تواند برای بشر به ارمغان آورد.

کلید واژه‌ها: بعثت انبیاء، فواید دین، فخر رازی، نصیرالدین طوسی،

جانشین ناپذیری دین.

۱. استادیار جامعة المصطفی (ع) العالمیه خراسان

۲. کارشناسی ارشد کلام اسلامی جامعة المصطفی (ع) العالمیه خراسان

۱. طرح مسئله و ضرورت تحقیق

از متون ادیان توحیدی به خصوص دین اسلام برمی‌آید که کار اصلی پیامبران راهنمایی انسان بوده است و خداوند متعال انبیا را برای هدایت و راهنمایی انسان فرستاده است، اما پرسش این است که چرا خداوند پیامبرانی را به سوی انسان‌ها فرستاده است؟ انسان چه کاستی‌هایی داشته که با بعثت پیامبران و وحی الهی برطرف می‌شود؟ هدف از ارسال رسل چه بوده و این کار چه حکمتی داشته است؟ بنابراین، از این جهت پیامبرشناسی با انسان‌شناسی دین پیوند می‌خورد. آدمی نیاز به راهنما دارد، اما راهنمایی راهنمایان در چه ساحت یا ساحت‌هایی است و چرا انسان عاقل در این زمینه‌ها نیاز به راهنمایی و هدایت خارجی دارد و چرا عقل و خرد و قوای ادراکی او برای یافتن راه درست کفایت نمی‌کند؟ دانشمندان رشته‌های مختلف و متکلمان بنام اسلامی این پرسش‌ها را از زوایای مختلفی مورد کاوش قرار داده و کوشیده‌اند به آن‌ها پاسخی درخور بدهند.

از سوی دیگر امروزه در محافل آکادمیک که تفکرات سکولاریسم حاکم است، این پرسش مطرح است که در عصر پیشرفت تکنولوژی، رشد و بلوغ عقل و شکوفای عقلانیت چه نیازی به دین است؟ دین در این عصر هیچ گرهی از گره‌های بشر امروز را نگشوده و نمی‌گشاید و پرسش‌های دیگری از این دست همواره مطرح می‌شود. پاسخ چنین پرسش‌هایی به ویژه با محوریت رویکرد فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی که هر دو از دانشمندان و متکلمان بنام جهان اسلام‌اند، ضرورت چنین تحقیقاتی را روشن و مدلل می‌سازد.

۲. پیشینه مسئله

فواید بعثت انبیاء از دیرباز با عناوین فواید و لزوم نبوت انبیا، آثار دین، آثار ایمان، نقش دین در زندگی فردی و اجتماعی و حُسن و فواید و ضرورت و لزوم بعثت پیامبران، در روایات (مجلسی، ۱۴۲۸ق، ج ۷۳: ۷۵) و متون فلسفی و کلامی اسلامی مطرح و مورد بحث و واکاوی قرار گرفته (حلی، ۱۴۲۲ق: ۳۵۰-۳۴۶؛ فخر رازی، ۱۳۷۸: ۱۶۶-۱۶۵) و از جایگاه و اهمیت خاصی برخوردار است، اما در مسئله فواید بعثت نبی اکرم از دیدگاه فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی به صورت تطبیقی به مقاله یا تحقیقی دست نیافتیم.

در آثار متعدد این دو متکلم بر آوازه جهان اسلام، فواید و خدمات دین مطرح شده و هرکدام فواید و خدمات را برای دین بر شمرده است. (همان) بر اساس مبانی کلامی آن‌ها، انسان، افزون بر هدایت تکوینی از هدایت تشریعی نیز برخوردار است که از طریق فرستادن پیامبران بستر هدایت انسان فراهم آمده است. شناخت و معرفت توحید و انجام تکالیف شرعی باعث رشد و بلوغ عقل عملی و عقل نظری می‌شود، در نتیجه با عمل به آموزه‌ها و تعلیم پیامبران، انسان به کمال و سعادت ابدی خود نایل می‌آید.

اما در روزگار معاصر و به برکت انقلاب اسلامی که شاهد رشد و پویایی بسیاری از شاخه‌های معارف و علوم اسلامی هستیم تحقیقات خوبی در مورد واکاوی اندیشه‌های دانشمندان اسلامی به ویژه اندیشه‌های دینی و کلامی فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی، در قالب کتاب‌ها و مقالات علمی، پژوهشی انجام شده است. این پژوهش‌ها اگرچه به صورت مستقیم به مسئله مورد بحث ما نپرداخته، لیکن بی‌ارتباط به این مسئله نبوده و در آن‌ها مبانی اندیشه‌های کلامی فخر رازی و خواجه نصیرالدین طوسی مورد واکاوی قرار گرفته است که در تحقیق مسئله مورد بحث ما بسیار سودمند و نافع و در این تحقیق از آن‌ها استفاده شده است. این مقالات عبارت‌اند از:

۱. «شخص کامل از دیدگاه فخر رازی»، نوشته ابراهیم نوری و ناصر جهان‌شاه (فصلنامه علمی، پژوهشی فلسفه و الهیات س ۲۲، ش ۱، بهار ۱۳۹۶).
۲. «بررسی و نقد کمال‌نمایی انسان در نظام فلسفی و عرفانی خواجه نصیرالدین»، اثر آقایان طوسی، عسکر دیرباز و محمد صادق تقی طبری زاده (فصلنامه علمی، پژوهشی آیین حکمت، س ۱۱، ش ۱۸، پاییز ۱۳۹۸).
۳. «مراتب کمال انسان: بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه فخر رازی»، اثر عین الله خادمی (فصلنامه پژوهش‌های فلسفی، کلامی، س ۱۷، ش ۳، ش. پیاپی ۶۷).
۴. «هندسه معرفتی فخرالدین رازی»: نویسندگان: ابراهیم نوری، مرتضی عرفانی و محمود سیدی (دو فصلنامه علمی، پژوهشی، پژوهش‌های معرفت‌شناختی، ش ۱۲، ۱۳۹۹).
۴. «استکمال علمی و اخلاقی انسان از منظر خواجه نصیرالدین طوسی»، اثر فرشته ابوالحسنی، نیارکی (پژوهشنامه اخلاق، س ۶، ش ۲۲، ۱۳۹۳).

۳. تعریف نبوت از منظر فخر رازی

مسئله نبوت در اندیشه و باور دینی از جایگاه مهمی برخوردار است، چرا که بسیاری از تعلیم و آموزه‌های دینی، ارتباط مستقیمی با مسئله نبوت و وحی دارند. از سوی دیگر موضوع این تحقیق فواید بعثت انبیا از نگاه فخر رازی و خوجه نصیر الدین طوسی است که ایجاب می‌کند در آغاز، تعریف فخر رازی و محقق طوسی از نبی و تحلیل مؤلفه‌هایی که مقوم مفهوم نبی هستند، بیان شود.

۳. ۱. معنای لغوی و اصطلاحی نبی و رسول

در اشتقاق واژه نبی در کتب لغت، سه نظر مطرح است:

۱. نبی «از النبوه/ نباوه» گرفته شده است به معنای بلندی؛ (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸: ۳۸۲)

۲. نبی از «نبناً/ انباء» گرفته شده به معنای خبر؛ (همان)

۳. نبی به معنای «طریق و راه روشن» است. (همان؛ طریحی، ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۴۰۴)
فخرالدین رازی می‌گوید: اشتقاق نبی از «النبوه» و «نباوه» به دلیل جایگاه بلند و رفیع مقام نبوت است. (رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۱۹: ۱۵۵) عبارت «لَا تَصْلُوا عَلَى النَّبِيِّ» به این معنا که بر جای بلند نماز نخوانید، نیز دلیلی بر مدعای فوق است.

همچنین نبی به این دلیل که با عالم غیب ارتباط برقرار می‌کند و از عالم غیب خبر می‌گیرد - چه با واسطه چه بی واسطه، خواه در خواب خواه در بیداری - او را مشتق از نبأ به معنای خبر می‌دانند. از آنجا که نبی میزان و وسیله راه است، او را به طریق و راه روشن نیز معنا کرده‌اند. (ابن منظور، بی‌تا، ج ۱: ۱۶۴) «نبی» در مجمع البحرین از نبأ به معنای خبر است. (طریحی، همان، ج ۱: ۴۰۴؛ فراهیدی، همان، ج ۸: ۳۸۲) «نَبَوٌ» به معنای طریق واضح نیز آمده است. (فراهیدی، همان)

رسل، به کسر اول، در اصل به معنی برخاستن با تأنی است و رسول به معنی برخاسته از همان است. رسول گاهی به پیام اطلاق می‌شود و گاهی به شخص پیام‌آور. (راغب اصفهانی، بی‌تا، ج ۱: ۳۵۳)

فخر رازی، ملاک انتخاب نبی را تنها اصطفاء عبد، توسط خدا دانسته و نبی را بشری معرفی می‌کند که به واسطه وحی با سایر افراد متفاوت است.

ملاک انتخاب نبی و رسول از دیدگاه اشاعره در تعریف فخررازی از این دو واژه تأثیرگذار است. تفکر جبرگرایانه که اندیشه غالب در تفکر اشعری است، ایجاب می‌کند ایشان انتخاب نبی را تنها به اِصطفای عبد توسط خدا بدانند. علمای اشعری مذهب، عموماً انتخاب نبی را نه بر اساس شایستگی و لیاقت انسانی، بلکه فقط براساس اختیار الهی می‌دانند. گویا همین که خداوند به شخصی بگوید من تو را نبی قرار دادم برای نبوت کافی است و خدا می‌تواند هر کسی را برای نبوت انتخاب کند.

قاضی عضدالدین ایجی در توجیه انتخاب نبی به بحث کلیدی و مهم اشاعره اشاره کرده و گفته است: فاعل مختار کسی است که هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد و هر آنچه اراده کند اختیار می‌کند. (ایجی، ۱۴۰۵ق، ج ۴: ۲۴۱)

از نظر ابوالحسن اشعری، نبوت فعل و کرامتی است از جانب خدا که به هر کسی از مخلوقات بخواهد عطا می‌کند. (ابن فورک، ۱۴۰۴ق: ۱۸۱)

فخر رازی در تعریف نبوت با تأثیر از اندیشه‌های اشاعره می‌گوید: نبی، نبی است به محض فعل الهی. (فخر رازی، ۱۴۱۴ق: ۴۰۶) شاهدی که فخر به آن استناد کرده آیه ۷۵ سوره مبارکه حج است

«اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ» ؛ خدا از میان فرشتگان و از میان مردم رسولانی [برای هدایت مردم] برمی‌گزیند تا فرشتگان وحی را دریافت کنند و به پیامبران برسانند و پیامبران هم وحی را پس از دریافت از فرشتگان به مردم ابلاغ کنند؛ یقیناً خدا شنوا و بیناست. (فخر رازی، همان)

بررسی

فخر رازی در جای دیگر تفسیرش گفته است پیامبران قبل از بعثت عصمت از کفر داشته‌اند و هرگاه به اندازه چشم به هم زدنی به خدا کفر ورزیده باشند شایسته نبوت نیستند. (همو، ۱۴۰۱ق، ج ۲۳: ۲۳۴)

این جمله فخر رازی ردی بر گفته‌های پیشین او است، چرا که در قول عصمت از کفر پیامبران، حداقل ویژگی و حد و مرزی برای انبیا در نظر گرفته است. به عبارت دیگر از یک طرف می‌گوییم خداوند هر کسی را که بخواهد انتخاب می‌کند، از طرف دیگر، فخررازی می‌گوید کسی که عصمت از کفر نداشته باشد از دایره انتخاب خداوند خارج می‌شود و این تناقض است.

۴. تعریف نبوت از منظر محقق طوسی

خواجه نصیرالدین طوسی، بدون اشاره به مبدأ اشتقاق لفظ نبی، در تعریف آن می‌نویسد: النبىّ انسان مبعوث من الله تعالى إلى عباده ليكملهم بأن يعرفهم ما يحتاجون إليه فى طاعته و فى الاحتراز عن معصيته ثم يحرضهم على طاعته و الامتناع عن معصيته. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۷۱)

پیامبر انسانی است که از طرف خداوند متعال به سوی بندگان برانگیخته می‌شود تا آن‌ها را از طریق شناساندن اموری که در طاعت خداوندی و دوری از نافرمانی وی لازم دارند و نیز به وسیله ترغیب آن‌ها به طاعت خداوندی و دوری از نافرمانی، به کمال برساند.

وی، با عبارت «لیكملهم...»، به غایت و هدف بعثت نبی، اشاره نموده است. او تصریح نموده که کمال بخشیدن به انسان از راه اطاعت و احتراز از معصیت است. (طوسی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۷۹)

۵. مبانی فخر رازی بر تأثیرگذاری نفس نبی بر انسان

پیش از ورود به بحث اصلی بایسته است که مبانی فخر رازی را در فواید و خدمات دین تبیین نماییم، زیرا شناخت مبانی یک مسئله علمی‌افق‌های مسئله را روشن و پژوهنده را بر زوایا و ابعاد مختلف بحث مسلط نموده و زمینه تحلیل مناسب و ژرف نظریات علمی را برای او فراهم و مهیا و کار تحقیق را بر محققان دیگر هموار می‌سازد. پیش‌تر اشاره شد که بعثت انبیا، فواید و کارکردهایی دارد؛ واضح است که این مسئله خود مبتنی بر مبانی خاص است از جمله انسان کامل، ضرورت وجود انسان کامل و چگونگی تأثیرگذاری نفس نبی بر نفوس انسانی و دیگر مبانی ایشان، که آن‌ها را به ترتیب مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم.

۶. انسان کامل از نگاه فخر رازی

فخر رازی یکی از اندیشمندان بزرگ مسلمان است که در حوزه‌های مختلف فلسفی و به ویژه کلامی و تفسیری، تحقیق و تدقیق کرده است. یکی از آن مباحث مسئله کمال انسان است. مبحث کمال، یکی از مباحث جدی و بنیادین انسان‌شناسی است که از دیرباز

تا کنون به انحای مختلفی توجه اندیشمندان متعدد در ادیان و مکاتب مختلف انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی و روان‌شناسی را به خود معطوف کرده است.

این بحث در جهان اسلام نیز از جهات مختلف محل توجه علمای اخلاق، تفسیر، کلام، فلسفه، و به ویژه عرفان قرار گرفته است و هر کدام با روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی خاص خویش، ابعاد مختلف این مسئله را کاویده‌اند و درباره معنای کمال و مراتب مختلف آن، دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند.

اما فخر رازی، برای کمال تعریف لغوی یا ماهوی به دست نداده است، بلکه با تتبع در کتب و آثار او درمی‌یابیم که وی برای کمال تعریف مصداقی مطرح کرده است و کمال انسان را در بهره‌مندی از حکمت معرفی می‌کند. همچنین به ظاهر واژه «انسان کامل» در سخنان رازی نیامده است و وی تنها واژه «کامل» را به کار برده است. اصطلاح انسان کامل اگرچه در آثار عارفان پیش از ابن عربی به صورت پراکنده آمده است، اما با ظهور محی الدین ابن عربی همچون دیگر اصطلاح‌های عرفان نظری مورد توجه جدی و تحلیل قرار گرفت. (یادنامه استاد مطهری، ۱۳۶۳: ۱۱۷)

فخر رازی نه تنها نفس انسان، بلکه حتا بدن او را برترین مخلوق خدا در این دنیا می‌داند: «به یقین انسان جوهری مرکب از نفس و بدن است؛ پس نفس انسانی شریف‌ترین نفس‌ها در عالم سفلی و بدن او شریف‌ترین جسم‌های موجود در عالم سفلی است». (فخر رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۲: ۱۳)

۶. ۱. ضرورت وجود انسان کامل

رازی در *مفاتیح‌الغیب* رسیدن مرید و سالک به مقام هدایت و مکاشفه را در گرو شیخ مراد یا پیر در اصطلاح صوفیه می‌داند تا راه درست سلوک را به او بیاموزد و مواظب باشد که مرید گمراه نشود. (همان: ۱۸۹)

افراد انسان از جهت کمال و نقص مختلف‌اند. بسیاری از آن‌ها از نظر نقصان وجودی و ناچیزی قوه فهم و درک، به حیوانات و درندگان نزدیک هستند. در مقابل، ناگزیر باید افرادی وجود داشته باشند که از نظر فضل و کمال در عالی‌ترین درجات قرار گیرند و در میان آنان، شخصی وجود دارد که از همه برتر و کامل‌تر بوده و در بالاترین کمالات انسانی قرار داشته و واجد درجه‌ای از مقام فرشتگان است. (فخر رازی، ۱۹۸۷م، ج ۸: ۱۰۵)

رازی معتقد است که در تمام زمان‌ها باید شخصی وجود داشته باشد که از همه انسان‌ها از نظر کمالات (قوای نفسانی قوای نظری و عملی) سرآمد بوده و هادی و راهنمای آنان باشد که در اصطلاح متصوفه چنین فردی را «قطب عالم» می‌نامند. وی سخن متصوفه را می‌پذیرد و می‌گوید:

از آنجا که برترین بخش این عالم، انسان است که خود دارای قوای نفسانی نظری و عملی می‌باشد، با قوه نظری می‌تواند از انوار قدسی عالم فرشتگان بهره‌مند گردد و با قوه عملی توانایی اداره و تدبیر امور این جهان را به شایسته‌ترین وجه داراست. وجود چنین شخصی (قطب عالم) در هر زمانی، ضروری است و مقصود اصلی آفرینش این عالم عنصری، وجود چنین شخصی است و بدون تردید چنین مخلوقی، مقصود بالذات آفرینش بوده و کامل است. (همان: ۱۰۶-۱۰۵)

از دیدگاه فخر انسان‌های ناقص مخلوق بالعرض هستند نه بالذات. از آنجا که وجود اشخاص ناقص انسانی، انکارناپذیر است، وجود شخص کامل یا همان «قطب عالم» نیز در هر زمانی به حکم عقل ضروری می‌باشد. در این مرتبه از نظام آفرینش عالم مادی، چنین شخصی، قطب و مقصود اصلی آفرینش و دیگر انسان‌ها تابع او هستند.

انسان، به دلیل نقصان و ضعف عقلی از تمییز حق از باطل، در گذر از مراتب پایین نفس و رسیدن به مقامات عالی نفسانی، به وجود راهنمای «کامل» که انسان‌های «ناقص» به اوقتا کنند و از نور عقل و معرفت او بهره گیرند و به مدارج کمال و سعادت راه یابند، ضروری است. (فخر رازی، ۱۴۰۱ق، ج ۱: ۱۹۰) باید در دنیا شخصی باشد که اشرف اشخاص این عالم و کامل‌ترین و برترین آن‌ها باشد و دیگران تحت فرمان و پیروی او قرار بگیرند؛ همچنان که در عالم ارواح چنین است. (همان: ۱۰۶)

۲.۶. چگونگی تأثیرگذاری انسان کامل

از منظر فخر رازی، ارواح بشری به طور کلی از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، جز اینکه برخی از آن‌ها به دلیل ضعف مرتبه وجودی به تنهایی قادر به تأثیرگذاری نیستند، ولی چنانچه گروهی از آن‌ها با هم اجتماع کنند، قدرت تأثیرگذاری آن‌ها افزایش می‌یابد و این امر در امور جسمانی تجربه شده است. هرگاه جمع بزرگی حول یک انسان گردآیند و به سپاس و ستایش او پردازند، چه بسا همت جمعی این ارواح ضعیف موجب فیضان و

افزایش چشمگیر کمال از عالم قدس به انسان مورد نظر بشود. درحالی که عامه مردم استعداد برخورداری مستقیم از انوار قدسی را ندارند، اگر این ارواح به ارواح قوی همچون ارواح انبیا پیوند یابند، چون انوار الهی در انبیا تجلی کند، ارواح ضعیف متوجه انبیا نیز از آن انوار الهی را دریافت خواهند کرد.

به عبارت دیگر، ارواح ضعیف با پیوند و محبتی که با ارواح قوی (ارواح انبیا) برقرار می‌کنند، به واسطه آن‌ها محل بروز انوارالهی خواهند شد و به سعادت می‌رسند.

رازی در *اسرار التنزیل* ضمن بیان نظریه خود در باب نبوت، چگونگی تأثیر نفس کامل را بر نفوس ضعیف این گونه توضیح داده است:

به طور عام و عبادت درضمن شریعت به نحو خاص بر تکمیل نفوس مؤثر است. افزون بر این دو، نفس پیامبر نیز نفوس ضعیف را تحت تأثیر خود قرار داده و پل ارتباطی میان آن‌ها و عقل فعال، می‌گردد. (فخر رازی، ۱۹۹۲م: ۱۰۳-۱۰۲)

وی می‌گوید:

نفوس ناطقه درجات گوناگونی دارند و بیشتر آن‌ها تنها استعداد بهره‌مندی از انوار قدسی را دارند و بالفعل چندان حظی از آن نمی‌برند. بسیاری از همین نفوس ضعیف، گاهی تحت تأثیر نفس قوی قرار می‌گیرند و در صورت توجه کامل به آن نفس قوی، قوت و قدرت آن‌ها افزایش می‌یابد، به گونه‌ای که می‌تواند به روح اعظم (عقل فعال) نائل شوند و به ملاقات عقلی متعالی - نه شخصی - آن برسند. در چنین حالتی روح اعظم (عقل فعال) در آن‌ها افاضه فیض می‌کند و به آن‌ها روشنایی ویژه‌ای می‌بخشد که در پرتو آن می‌توانند به دخل و تصرف در این جهان بپردازند. (فخر رازی، ۱۹۸۶م: ۵۵۵)

از نظر وی، روح نبی از نظر کمال و جلال از دیگر ارواح متمایز است؛ با این تقریر که عالم بر دو قسم است؛ محسوس و معقول. مدبر اعظم و رسول، میان این دو، مناسبت علوی و ملاقات عقلی برقرار است. روح اعظم مصدر و سرچشمه، و رسول اعظم مظهر آن است. بنابراین، روح اعظم مبدأ و رسول پایان این مسیر معنوی می‌باشد. بر این اساس، مدبر امور جسمانی است که استعدادهای آن‌ها را از قوه به کمال می‌رساند. (همان)

بررسی

دیدگاه فخر رازی، در مورد کیفیت تأثیرگذاری نفس نبی بر نفوس انسان، نیز بر گرفته از مبانی فلاسفه و عرفا می‌باشد. اینکه فخر می‌گوید ارواح بشری به طور کلی از یکدیگر تأثیر می‌پذیرند، جز اینکه برخی از آن‌ها به دلیل ضعف مرتبه وجودی به تنهایی قادر به تأثیرگذاری نیستند، ولی چنانچه گروهی از آن‌ها با هم اجتماع کنند، قدرت تأثیرگذاری آن‌ها افزایش می‌یابد و این امر در امور جسمانی تجربه شده است. هرگاه جمع بزرگی حول یک انسان گردآیند و به سپاس و ستایش او بپردازند، چه بسا همت جمعی این ارواح ضعیف موجب فیضان و افزایش چشمگیر کمال از عالم قدس به انسان مورد نظر بشود، تمام این مطالب در آثار شیخ الرئیس به طور مبسوط بیان شده است. جالب اینجاست که فخر در مواردی مبانی فلاسفه را به کلی مردود می‌شمارد و در مواردی که به نفعش باشد و بدون آن‌ها مطلب علمی قابل تجزیه و تحلیل نباشد از آن مبانی استفاده احسن می‌کند!

۷. فواید بعثت انبیا از نگاه فخر رازی

از آثار رازی، فواید بسیاری برای بعثت انبیا استخراج می‌شود که در ذیل مهم‌ترین آن‌ها را یادآور می‌شویم:

۷. ۱. آوردن، قانون و شریعت الهی

مهم‌ترین فواید دین که بیشتر فلاسفه و متکلمان مسلمان آن را پذیرفته‌اند، آوردن، قانون و شریعت الهی است که خود مشتمل بر فواید و کارکردهای دیگر است. این فایده را فخر رازی در آثار متعدد خود تبیین کرده است. شیخ الرئیس ابن سینا در دو کتاب شفاء و اشارات و تنبیهات این مطلب را با دو بیان نزدیک به هم توضیح داده است. (ابن سینا، بی‌تا، ج ۳: ۳۷۳-۳۷۱)

امام فخر رازی، همانند سایر فلاسفه بزرگ مسلمان انسان را مدنی بالطبع می‌داند و می‌گوید:

امتیاز انسان با حیوانات دیگر به این است که اگر انسان بخواهد به تنهایی و به دور از اجتماع زیست کند، حسن معیشت وی تأمین نخواهد گشت، پس ناگزیر با هم‌نوعان دیگر خود باید همکاری داشته باشد تا با معاونت آنان

حسن معیشت وی تأمین و احتیاج او رفع گردد و از همین روست که انسان مدنی بالطبع می‌گردد. (فخر رازی، ۱۳۴۳ق، ج ۲: ۵۵۵)

مطابق این استدلال، انسان برای بقای اجتماع به قانونی عادلانه نیاز دارد و خود او نمی‌تواند چنین قانونی را وضع کند، پس خدا پیامبران را برای بر طرف کردن این کمبود و نقص به سوی انسان فرستاده است.

این بیان اگرچه شبیه بیان ابن‌سینا و در واقع برگرفته از آن است، چون فخررازی با اندیشه‌های فلسفی شیخ الرئیس آشنا و مأنوس بود، اما رویکرد فخر رازی را در اینکه بشر برای رسیدن به کمال مطلوب و سعادت و حفظ بنی نوع نیازمند شریعت است و در نبود آن به کمال و سعادت نمی‌رسد، این مطلب به دلالت التزامی، دلالت دارد که داده‌های وحیانی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در سیاست و تدبیر مَدَن، نقش و تأثیر اساسی دارد و بدون شریعت الهی انسان به کمال مطلوب و سعادت جاودانه نمی‌رسد. کاستی مهم انسان این است که نمی‌تواند قانونی عادلانه وضع کند تا با آن اجتماع خود را اداره کند.

بنابراین، فخررازی در کل در مسئله فلسفه بعثت انبیا همان راه شیخ را پذیرفته و به نظر می‌رسد که مهم‌ترین دلیل آن‌ها برای لزوم بعثت انبیا همان طریق احتیاج انسان به قانون و مدنیت بالطبع انسان است و از این طریق حسن و بعثت انبیا را اثبات نموده است، اما راه اثبات لزوم بعثت و فواید آن را منحصر در آن نمی‌داند و فواید دیگری را نیز برای بعثت انبیا بر شمرده است.

۲.۲. استكمال نفس

همان گونه که پیش‌تر بیان شد، از نظر رازی، امور روحانی از نظر کمالات با یکدیگر در یک درجه نیستند، بلکه برخی فراتر و برخی فروترند. در عالم روحانیت، یک روح کامل وجود دارد که دیگران پیرو محض او هستند؛ همین قاعده در عالم امور جسمانی نیز حاکم و صادق است. بنابراین، مطاع اول در عالم امور روحانی و مطاع دوم در عالم امور جسمانی می‌باشد و میان آن دو مجانست، مقارنت و ملاقات برقرار است.

سعادت دنیوی و اخروی در گرو اطاعت از مطاع اول و دوم یعنی وجود کامل روحانی در عالم امور روحانی و وجود کامل جسمانی در عالم امور جسمانی می‌باشد. بنا بر این مبنای رازی رسول بشری را مصداق وجود کامل در عالم جسمانی می‌داند (همان، ج ۲: ۶۲) و در

نتیجه یکی از فواید بعثت انبیاء به کمال رساندن یا به تعبیر دقیق‌تر فراهم آوردن بستر هدایت و تکامل نفوس افراد انسان است.

انبیای الهی به ویژه نبی خاتم در مرتبه کمال کاملان و برترین و بالاترین مرتبه انسان‌ها قرار دارد که به لحاظ قوای عملی و نظری به حد اعلی کمال رسیده‌اند و به استكمال بقیه انسان‌ها که در مرتبه مقصران هستند نیز می‌پردازد. خداوند وظیفه رهبری و هدایت دیگر مردم را بر عهده آن‌ها گذاشته است.

۳.۷. تکامل عقل نظری و عقل عملی

به باور فخر رازی، عقل نظری بدون هدایت انبیا از شناخت بسیار از واقعیات ناتوان است. از سوی دیگر، سفر استکمالی نفس بستگی به میزان عقل و معرفت و عمل است و همچنان که جسم نیازمند تغذیه است، روح نیز محتاج تغذیه مناسب می‌باشد. (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۰۲) بنابراین، انسان برای پیمودن مدارج کمال باید در سه مقام «شریعت»، «طریقت» و «حقیقت» مواظبت ورزد.

ایشان، کمال قوه نظری را به علم و کمال قوه عملی را به عمل دانسته و تفکیک آن دو را از یکدیگر ناممکن می‌شمارد. انسان باید حق را لذاته و خیر را برای عمل به آن بشناسد. بر اساس سخن رازی، قوه نظری نفس، نقش محوری در استکمال قوه عملی دارد. واضح است که استکمال عقل در این دو مقام بدون ارشاد نبی مکرم و تبیین شریعت آن جناب میسر نیست. شریعت مقدس اسلام با گستره‌ای که دارد و همه آنچه را که مربوط به هدایت آدمیان است با جزئیاتش در ساحت عقل نظری و عملی بیان نموده است. به عبارت دیگر دین خاتم و داده‌های وحیانی آن، هیچ امری را که مربوط به ساحت استکمال عقل نظری و عملی باشد، فروگذار نکرده است.

بنابراین شریعت انبیا به خصوص شریعت نبی خاتم در تکامل عقل نظری و عملی نقش مهمی دارد، بلکه بدون ارشاد نبی، تکامل انسان در این دو ساحت آن گونه که باید امکان‌پذیر نیست.

۴.۷. تکامل مکارم اخلاق

آیات قران کریم مکارم اخلاقی و تخلق به اخلاق الهی و التزام به خوف و خشیت خداوند متعال در همه احوال را با لطافت و زیبایی بیان می‌کند و با ذکر خدا، حب دنیا را از دل سالک خارج می‌سازد و او را متوجه آخرت می‌کند: ﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَى سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى﴾ (اعلی: ۱۰-۹) پس تو به کار تذکردادنت بپرداز؛ البته جایی که تذکر مفید باشد به زودی آن‌ها که از خدا می‌ترسند متذکر می‌شوند.

رازی معتقد است که اشتغال به دعا موجب می‌شود که نفس داعی از عالم دنیا روی برگرداند و متوجه خدا و محو قدرت و مشیت او بشود. این امر نفس را آماده ظهور و بروز انوار عالم غیب در وجودش می‌سازد. هر اندازه مراقبت انسان در این امر بیشتر باشد، توجه او به خدا و انقطاع او از دنیا بیشتر خواهد شد. (فخر رازی، ۱۹۸۷م، ج ۷: ۲۷۱)

جمع‌بندی

از مطالب پیش‌گفته در مورد نظریه فخر رازی، می‌توان موارد زیر را نتیجه گرفت:

۱. از نظر فخر الدین رازی وجود انسان کامل به عنوان راهنما، که نبی خاتم صلی الله علیه و آله مصداق کامل آن است، ضروری است، زیرا کمال و رستگاری دنیوی و اخروی دیگر انسان‌ها در گرو وجود چنین انسانی است.
۲. رازی کمال انسان را به کمال قوای نفس یعنی استکمال عقل نظری و عملی می‌داند.
۳. از نظر امام فخر بستر کمال، عمل به آموزه‌های شریعت و پایبندی به اخلاق و تلاش برای تهذیب نفس و تزکیه آن است. او دلخوشی به بره‌ان‌ها و ادله عقلی را برای رسیدن به آرامش نفسانی، ناکارآمد و ناکافی می‌داند و می‌گوید انسان کامل در حوزه عرفان و تصوف نیز اسیر کلمات و کرامات نمی‌گردد، بلکه باید دل را در گرو صاحب‌دل قرار دهد و عرش الهی (قلب مؤمن) را در لوح جان محکم سازد.

۴. رازی استکمال عقل را در دو ساحت نظری و عملی نیازمند دین می‌داند و به این باور است که عقل منهای دین در این دو ساحت ناکافی است و نیاز به داده‌های وحیانی دارد. بنابراین یکی از مهم‌ترین فواید دین، آوردن شریعت الهی است که در پرتو آن عقل

به کمال می‌رسد و بستر هدایت و رسیدن انسان به کمال مطلوب فراهم می‌شود و این فوایدی است که به غیر از دین از هیچ چیزی دیگر بر نمی‌آید.

۸. کارکرد دین از نگاه خواجه نصیرالدین طوسی

از آثار محقق طوسی در مورد فواید دین دو دیدگاه به دست می‌آید:

۸. ۱. دیدگاه اول

این دیدگاه را که همان دیدگاه حکما و جامعه محور است، محقق طوسی در کتاب قواعد العقائد بیان کرده است، ولی در شرح اشارات به نقد آن پرداخته است. از منظر حکما، انسان مدنی بالطبع است؛ یعنی زندگی او جز در سایه اجتماع با هموعانش ممکن نیست، تا هر یک از افراد جامعه برای تأمین نیازهای زندگی که عبارت از خوراک و پوشاک و مسکن و سایر امور زندگی است اقدام نماید و در اداره زندگی باهم همکاری کنند. چون هر انسانی به طور طبیعی دارای شهوت و غضب است و ممکن است از هموعانش کمک بگیرد، بدون اینکه متقابلاً خدمتی به آن‌ها ارایه نماید. از این‌رو مردم محتاج عدالت هستند، زیرا بدون عدالت و قانون عادلانه امور زندگی مردم تنظیم نمی‌شود.

قانونگذار نباید یکی از افراد جامعه باشد، بدون اینکه مزیتی بر دیگران داشته باشد. چون اگر قانونگذار بدون داشتن امتیاز خاص بخواهد امور مردم را سامان دهد، مردم از قبول آن امتناع می‌کنند و عدالت برقرار نمی‌گردد. معجزه دارای ابزاری است که به وسیله آن قانونگذار از دیگران ممتاز می‌شود. معجزه باید الهی باشد، تا مردم آن را بپذیرند. پذیرش مردم مشروط به این است که خدا را با صفات علم و حکمت او بشناسند، تا بدانند این معجزه الهی و صاحب معجزه از طرف خدا است. (طوسی، ۱۴۱۳ق: ۱۰۳-۱۰۲)

خواجه طوسی، بعد از ذکر امور فوق نتیجه می‌گیرد که زندگی بشر جز با پیامبر صاحب معجزه سامان نمی‌یابد؛ اما وی در شرح اشارات، به این برهان (ضرورت وحی و نبوت) که دین را فقط برای تنظیم مناسبات اجتماعی و تمشیت معیشت مردم لازم می‌داند، تمایلی نداشته و آن را نقد کرده است. (ابن سینا، ۱۳۷۷، ج ۳: ۳۷۴)

نقد ایشان نسبت به این دیدگاه این است که قلمرو نبوت منحصر در امور دنیوی نیست، بلکه قوانین الهی مشتمل بر مصالح و منافع دنیا و آخرت بشر می‌باشد و انسان در رسیدن به سعادت دنیا و آخرت نیازمند به نبی و تعالیم و حیانی است. او با تعریفی که از نبی دارد و با وظایفی که برای نبی در پایان این بحث برشمرده است، فواید دین را به خوبی بیان کرده است:

أ) نبی اخباری از خداوند به آن‌ها بدهد که از نظر عقل آنان ممتنع نباشد.

ب) نبی عدالت گستر باشد.

ج) مردم را دعوت به خیر و نیکی بکند. این عبارت اشاره به امور اخلاقی است.

د) به آنان وعده بهشت در صورت استقامت و پایداری و بیم عذاب در صورت عدم استقامت و پایداری بدهد.

د) مردم را با انواع عبادت آفریدگارشان آشنا سازد.

ه) قوانین عادلانه‌ای را برای امور شخصی انسان و زندگی اجتماعی آن‌ها وضع نماید. مجازاتی برای کسانی که قانون را قبول نمی‌کنند، یا خلاف قانون عمل می‌کنند، تعیین نماید.

ز) و سیاست برای کسی که این قوانین را نمی‌پذیرد یا بر خلاف آن عمل می‌کند. (همان)

بر اساس دیدگاه خواجه، دین همه امور زندگی بشر را پوشش می‌دهد و در واقع هیچ امری از امور بشر نیست، که داده‌های و حیانی در آن رهنمون‌های بدیع یا استکمالی نداشته باشد.

۸.۲. دیدگاه دوم

دیدگاه دوم، که از طریق بررسی فواید بعثت و خدمات و حسنات دین به دست می‌آید، دیدگاه کمال محور است که در کتاب تجرید الاعتقاد آن را به صورت خلاصه بیان کرده است و بسیاری از متکلمان و شارحان این اثر، پس از او همین راه را در تبیین ضرورت بعثت انبیا و نیاز بشر به دین پیموده‌اند.

خواجه، این دیدگاه را در دو اثر خود، تجرید الاعتقاد و تلخیص المحصل بیان کرده است و با رویکرد کارکردگرایی، فواید و خدمات و آثار سازنده بعثت و تعالیم و حیانی را برشمرده است. او در کتاب تجرید الاعتقاد می‌نویسد:

برانگیختن پیامبران حسن است، چون مشتمل بر فایده‌هایی است، مانند کمک به عقل در مواردی که به طور مستقل دلالت دارد و به دست آوردن حکم در مواردی که عقل دلالتی ندارد. از بین بردن ترس، تشخیص حسن و قبح، منافع و مضار، حفظ نوع انسانی، تکامل بخشیدن به افراد بشر به حسب استعداد مختلف‌شان، تعلیم صنعت‌های پنهان، تعلیم اخلاق و سیاست و اخبار به عقاب و ثواب؛ پس با تأمین این امور، لطف برای مکلف به دست می‌آید. (حلی، ۱۴۲۲ق: ۳۴۶)

علامه حلی، هر یک از این کار کردها و فواید ده گانه را به صورت مفصل شرح است. (همان: ۳۴۷)

محقق طوسی، با اینکه درصدد بیان همه فواید و حصر آن نبوده است، مهم‌ترین فواید بعثت انبیا را چنان به خوبی بیان کرده است، که شارحان کتاب تجرید الاعتقاد و سایر متکلمان سستی پس از او، افزون بر آنچه محقق طوسی در آن کتاب و علامه حلی در شرح کشف المراد بیان کرده است، حرف جدیدی در این زمینه ندارند.

جمع‌بندی

از مجموع بیان خواجه در مورد فلسفه بعثت، وظایف انبیا و فوایدی که وی برای آن برشمرد امور ذیل استفاده می‌شود:

۱. دیدگاه خواجه در واقع جمع بین دیدگاه‌های جامعه محور که فارابی، ابن‌سینا و فخرالدین رازی بدان معتقد بودند و دیدگاه تکامل محور که دیگر محققان اشاره داشتند، می‌باشد.

۲. عقل بشر بدون استمداد از وحی از فهم بسیاری مسائل مربوط به اعتقادات و فروعات عاجز است و طبعاً در این موارد که عقل توان ادراک و داوری ندارد، نیازمندی بیشتری به وحی برای فهم آن امور دارد.

۳. بخش اعظمی از فروعات و احکام شرعی و پاره‌ای از مسایل مربوط به مبدأ و معاد از غیر مستقلات عقلیه است و نقش انبیاء و تعالیم وحیانی در این حوزه تأسیسی است؛ یعنی بدون انبیا این امور هرگز شناخته نمی‌شود.

۴. داده های وحیانی در دو ساحت حکمت نظری و حکمت عملی، باعث استكمال آن دو می گردد.

۹. مواضع وفاق و خلاف فخرازی و نصیرالدین طوسی

۹.۱. مواضع وفاق

فخرالدین رازی و خواجه نصیرالدین طوسی، عقل را در فهم بسیاری از مسایل مربوط به اعتقادات و فروعات عاجز می شمارند، همچنان که عقل عملی منهای دین را در ساحت مربوط به آن ناکارآمد و ناکافی می دانند.

آن ها وجود انسان کامل به عنوان راهنما، پیر یا مرشد را که در اصطلاح عارفان معاصر یا پس از وی «انسان کامل» نامیده می شود، ضروری می دانند، زیرا کمال و رستگاری دنیوی و اخروی دیگر انسان ها در گرو وجود چنین انسانی است.

هر دو محقق کمال انسان را به کمال قوای نفس می دانند؛ کمال قوه نظری را به علم و کمال قوه عملی را به عمل دانسته و تفکیک آن دو را از یکدیگر غیرممکن می شمارند و پیمودن طریق کمال را در گرو انقلاب نفسانی و تبدیل نفس اماره به نفس مطمئنه می دانند و هر دو، به این باورند که بستر کمال، عمل به آموزه های شریعت و پایبندی به اخلاق و تلاش برای تهذیب نفس و تزکیه آن است و اینکه افراد انسان از نظر رسیدن به کمالات در یک درجه نیستند، برخی فراتر و برخی فروترند؛ در نتیجه تمام افراد ناقص در مسیر پیمودن کمال به انسان کامل مکمل نیاز دارند و او همان پیامبر است.

هر دو محقق فی الجمله اتفاق نظر دارند که عقل بشر بدون استمداد از وحی از فهم بسیاری از مسایل مربوط به اعتقادات و فروعات عاجز است و طبعاً در این موارد که عقل توان ادراک و داوری ندارد، نیازمندی بیشتری به وحی برای فهم آن امور دارد. بخش اعظمی از فروعات و احکام شرعی و پاره ای از مسایل مربوط به مبدأ و معاد از غیر مستقلات عقلیه است و نقش انبیاء و تعالیم وحیانی در این حوزه تأسیسی است، یعنی بدون انبیا این امور هرگز شناخته نمی شود و چنین حسناتی جز از طریق دین میسر نیست.

۹.۲. مواضع خلاف

۱. خواجه نصیر الدین طوسی برای نبی تعریف جامعی را ارائه داده است و پیامبر را انسانی می‌داند که از طرف خداوند متعال به سوی بندگانش برانگیخته می‌شود تا آن‌ها را از طریق شناساندن اموری که در طاعت خداوندی و دوری از نافرمانی وی لازم دارند و نیز به وسیله ترغیب آن‌ها به طاعت خداوندی و دوری از نافرمانی، به کمال برساند. او نبوت را بر اساس شایستگی و لیاقت انسانی می‌داند، درحالی‌که از فخر رازی تعریفی از نبی به چشم نمی‌خورد. او با تأسی از علمای اشعری مذهب عموماً انتخاب نبی را نه براساس شایستگی و لیاقت انسان بلکه فقط براساس اختیار الهی می‌داند. گویا همین که خداوند به شخصی بگوید من تو را نبی قرار دادم برای نبوت کافی است و خدا می‌تواند هر کسی را برای نبوت انتخاب کند. او می‌گوید: نبی، نبی است به محض فعل الهی. (فخر رازی، ۴۰۵ (ق: ۴۰۶)

۲. مبانی خواجه در مسئله مورد بحث همان مبانی دیگر حکما است که ایشان آن مبانی را پذیرفته و در استحکام و تبیین آن‌ها کوشیده است، ولی فخر رازی با اینکه در مواردی مبانی حکما را رد می‌کند، اما در مسائلی که تبیین آن‌ها بدون مبانی فلسفی قابل تبیین نیستند از آن‌ها حسن استفاده را می‌برد.

۳. محقق طوسی فواید و محسنات بعثت را با عبارات خلاصه و در عین حال جامع بیان نموده است، به گونه‌ای که می‌توان گفت در میان متکلمان سنتی هیچ کدام فواید بعثت انبیا را همانند ایشان بیان نداشته و تمام متکلمان پس از او در تبیین این بحث همان راه محقق طوسی را پیموده و چیزی بر آن نیفزوده‌اند، درحالی‌که فخر رازی فواید بعثت را با چنین ترتیب و تفصیل و جامعیتی بیان نکرده است.

۴. خواجه در واقع در فلسفه بعثت انبیاء، بین دیدگاه‌های جامعه محور که فارابی، ابن‌سینا و فخرالدین رازی بدان معتقد بودند و دیدگاه تکامل محور که دیگر محققان اشاره داشتند، جمع کرد و در نتیجه بیان کرد که عقل بشر بدون استمداد از وحی از فهم بسیاری از مسائل مربوط به اعتقادات و فروعات عاجز است و طبعاً در این موارد که عقل توان ادراک و داوری ندارد و برای فهم آن امور نیازمندی بیشتری به وحی دارد، مانند بخش اعظمی از فروعات و احکام شرعی و پاره‌ای از مسائل مربوط به مبدأ و معاد که از غیر مستقلات عقلیه است و نقش انبیاء و تعالیم وحیانی در این حوزه تأسیسی است،

یعنی بدون انبیا این امور هرگز شناخته نمی‌شود و داده‌های وحیانی در موارد زیادی بدیل ناپذیر است.

منابع و مآخذ:

- ابن سینا (۱۳۷۷)، الاشارات و التنبیها، قم: نشر کتاب.
- ابن سینا (بی‌تا)، الاشارات و التنبیها (شرح خواجه نصیرالدین طوسی)، مصر: دار المعارف.
- ابن سینا (۱۴۰۴ق)، شفاء، الهیات، قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
- اصفهانی، محمدحسین (۱۳۷۴)، نه‌ایة الدرايه فی شرح الکفایه، ج ۳، تحقیق ابوالحسن قائمی، قم: موسسه آل البيت (ع).
- امین، حسن (۱۴۲۵ق)، اسماعیلیون و مغول و خواجه نصیرالدین طوسی، ترجمه مهدی زندیه، قم: دایره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۲ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تصحیح و تعلیق حسن حسن زاده آملی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- رازی، فخرالدین (بی‌تا)، شرح الاشارات و التنبیها، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- رازی، فخرالدین (۱۹۸۶م)، اساس التقدیس، تحقیق د. احمد حجازی السقا، القاهرة: مكتبة الكليات، الأزهرية.
- رازی، فخرالدین (۱۹۹۲م)، اسرار التنزیل و أنوار التأویل، تحقیق احمد حجازی السقا، ج ۱، بیروت: دار الجیل.
- رازی، فخرالدین (۱۴۰۱ق)، التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب) ج ۱، بیروت: دار الفکر.
- رازی، فخرالدین (۱۳۴۳ق)، المباحث المشرقیه فی علم الالهیات والطبیعیات، قم: انتشارات بیدار.

- رازی، فخرالدین (۱۹۸۷م)، المطالب العالیة من العلم الالهی، بیروت: دار الکتب العربی.
- رازی، فخرالدین (۹۸۶م)، شرح الفخر الرازی علی الاشارات (شرحی الاشارات) قم: مکتبه آیت الله المرعشی.
- رازی، فخرالدین، شهاب الدین سهروردی و دیگران (۱۳۸۳)، چهارده رساله، ترجمه و تصحیح و مقدمه و تراجم احوال سیدمحمدباقر سبزواری، ج ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- رازی، فخرالدین (۱۳۷۸)، محصل افکار المتقدمین و المتأخرین من العلماء والحکماء و المتکلمین، بیروت: منشورات الرضی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (بی تا)، مفردات، تحقیق صفوان عدنان. بیروت: دارالشامیه.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق)، تجرید الاعتقاد، تحقیق حسینی جلالی، ج ۱، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۱۳ق)، قواعد العقائد، مقدمه و تحقیق و تعلیق از علی حسن خازم، ج ۱، بیروت: دار الغربیه.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۳۴)، مجموعه رسائل طوسی، به کوشش مدرس رضوی، یادبود هفتصدمین سال خواجه طوسی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۷۵)، شرح الاشارات و التنبیها، ج ۳، تهران.
- طوسی، نصیرالدین (۱۴۰۵ق)، تلخیص المحصل معروف به نقد المحصل به انضمام رسائل و فوائد کلامی، ج ۲، بیروت: دارالاضواء.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، محقق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی. قم: دارالهجره.